

رکود و برخی عوامل تشکیل دهنده و تشدید کننده آن در ایران

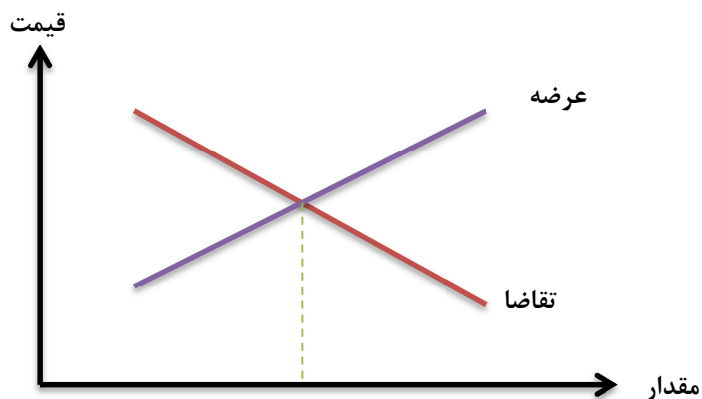
تعریف رکود:

رکود به معنی کم شدن حجم فعالیتهای اقتصادی نسبت به دوره گذشته است. مثلا اگر در دوره گذشته ۱۰۰ واحد تولید ناخالص ملی داشته ایم و در دوره کنونی ۹۸ واحد، این به معنی این است که ۲ درصد رکود داشته ایم. این کاهش حجم فعالیتهای اقتصادی میتواند خود را در متغیرهای واقعی دیگر اقتصادی نیز نشان دهد و یا ندهد. مهمترین شاخص برای نشان دادن رکود همان کاهش اندازه تولید ناخالص ملی واقعی است.

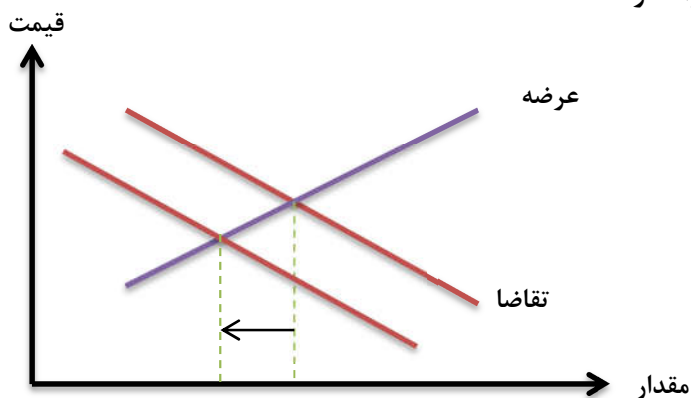
در برخی مواقع به راحتی میتوان مشاهده کرد که هنگام رکود شاخصهایی مانند اشتغال، مصرف و سرمایه گذاری نیز کاهش دارند و البته ممکن است شاخصهایی مانند اشتغال و یا مصرف بدون تحرک نیز باقی بمانند. اما قطعاً اگر دوران رکودی طولانی شود، این شاخصهای اصلی نیز کاهش نشان خواهند داد.

کانالهای ورودی رکود:

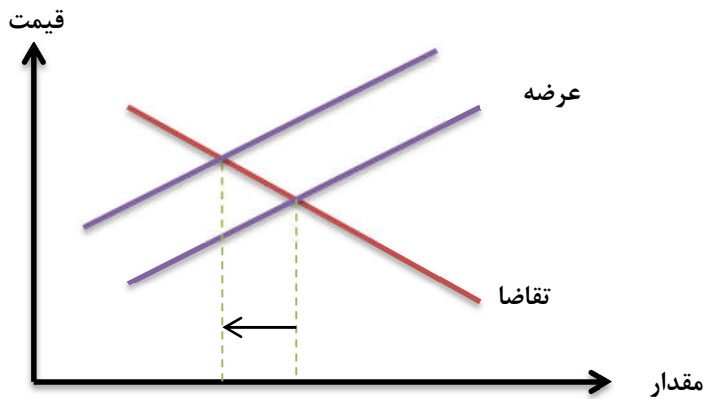
رکود در اقتصاد به علت‌های متفاوتی ممکن است بوجود آید. این علتها میتوانند از داخل اقتصاد و یا از خارج از آن شکل گرفته باشند. از یک فرایند بیرون آمده باشند و یا به یکباره ظاهر شده باشند. انتابی باشند و یا اجباری، پنهان و مکنون باشند و یا ظاهر و آشکار و یا همه این موارد را با هم داشته باشند. اما هر چه باشند باید یا از ناحیه عرضه وارد اقتصاد شده باشند و یا ناحیه تقاضا و یا اتمسفر بازار را تحت تاثیر قرار داده باشند.



هر علتی که باعث شود تقاضا کنندگان نسبت به دوره قبل میزان تقاضای کمتری را داشته باشند از ناحیه تقاضا وارد اقتصاد شده و کلید ضعف تقاضا و رکود ناشی از آن را خواهد زد.



هر علتی که باعث شود میزان عرضه نسبت به دوره گذشته کاهش یابد از ناحیه عرضه. ارد اقتصاد شده و کلید ضعف عرضه و رکود ناشی از آن را خواهد زد.



فعالیت‌های اقتصادی دو ویژگی اصلی دارند که در چارچوب بازار و مدل عرضه و تقاضا به ظهور خواهند رسید. یکی حجم و اندازه فعالیت است و دومی زمانی که فعالیت به انجام می‌رسد. لذا تولید مشخص در زمان مشخص شاخص مورد بحث اقتصاددانان است. لذا هر عاملی که حجم را کم کند و یا زمان را افزایش دهد در نهایت عامل کم شدن حجم در زمان خواهد بود و رکود را رقم می‌زند. مثلاً کمبود مواد اولیه ناشی از کم شدن ذخایر قابل استحصال یک معدن شن و ماسه در جوار یک کارخانه تولید قطعات بتنی، باعث کاهش تولید این کارخانه خواهد شد و لذا رکود در فعالیت‌های آن ظاهر می‌گردد، ولی اگر به علت دیگری مثلاً مشکلات قانونی و یا ایراد سازمان حفظ محیط زیست و یا تنظیم قانونی میزان برداشت از معدن شن و ماسه بدون کاهش ذخایر معدن باعث کاهش سرعت برداشت از معدن در زمان مشخص گردد، همان نتیجه یعنی کاهش و رکود در فعالیت‌های کارخانه ساخت قطعات بتنی را نتیجه می‌دهد.

عوامل مؤثر و ایجاد کننده رکود:

عوامل ناحیه تقاضا:

هر عاملی که از ناحیه تقاضا وارد شود و میزان خرید را کاهش دهد، در عمل باعث می‌گردد که میزان فروش رفته کاهش یابد و لذا تولید را کاهش دهد و مجموعه تولیدی و یا کل اقتصاد را وارد رکود نماید. این عوامل که از ناحیه تقاضا وارد میشوند همه عناصری را تشکیل خواهند داد که با هم مجموعه تقاضای کل را بوجود می‌آورند.

مجموعه اجزای تقاضای کل در کلان اقتصاد:

مصرف کل: یکی از مهمترین اجزای تقاضای کل مصرف است. مخارج مصرفی توسط خانوارها شکل می‌گیرند و کلیه مخارج مصرفی خانوارها برای کالاها و خدمات نهایی را در دوره زمانی دربر می‌گیرند. هر عاملی که باعث شود در واحد زمان مخارج مصرفی کاهش یابد، از ناحیه تقاضا باعث ایجاد رکود خواهد شد. کم شدن درآمد قابل تصرف و یا از دست دادن درآمد به علت بیکار شدن مهمترین عناصری خواهند بود که باعث کاهش مصرف در کل خواهند شد. ولی در برخی موارد که مصرف کنندگان انتظار دارند قیمت‌ها کاهش یابند نیز مصرف خود را به تأخیر می‌اندازند و لذا کاهش مصرف قابل مشاهده خواهد بود. مثلاً در این مقوله که مصرف کنندگان انتظار کاهش قیمت‌ها را دارند میتوان صنعت ساختمان را در شرایط کنونی مثال زد که عامل اصلی رکود در این صنعت از نظر بازار مسکن خریدن مردم به این علت است که فکر میکنند قیمت‌ها پائینتر خواهد آمد. هرچند نداشتن نقدینگی و کم شدن قدرت خرید مردم نیز این موضوع خریدن و کاهش تقاضا را تقویت کرده است. و لذا می‌بینیم که مهمترین عاملی که در بازار مسکن عامل رکود فعلی است، نخریدن و از ناحیه تقاضا وارد شده است. همین است که بانک مرکزی

با تشخیص علت از ناحیه تقاضا، سقف وامهای خرید مسکن را افزایش داد به این امید که بتواند تقاضا را در این حوزه تحریک نموده افزایش دهد. قابل توجه این که با توجه به ماهیت وامهای مسکن که ناشی از پایه سپرده گذاری وام گیرنده است، تا زمانی که سپرده وام گیرنده به حد مناسب اخذ وام نرسد و زمان لازم طی نشود، وامی پرداخت نخواهد شد. این یعنی درست است که بانک مرکزی تشخیص درست داد و تقاضا را تحریک کرد ولی چون حداقل شش ماه تا یکسال دوره سپرده گذاری برای اخذ وام لازم است، لذا خود بانک مرکزی میداند که تقاضا در کمتر از این زمان تحریک نشده و افزایش نخواهد داشت. اینجا حجم در زمان و تبدیل تقاضای غیر مؤثر به تقاضای مؤثر مهم است که نوع تقاضایی که بانک مرکزی ایجاد کرد برای شرایط کوتاه یک تا ۶ ماهه بی تأثیر و برای شرایط ۶ تا ۱۸ ماهه با تأثیر متوسط و بعد از این زمان فرایند پایدار شده و در حوزه عمل وارد خواهد شد.

مخارج سرمایه گذاری کل:

مخارج سرمایه گذاری کل شامل سرمایه گذاری در ماشین آلات، تجهیزات و ساختمان به صورت خالص و جایگزینی خواهد بود. آن قسمت از این هزینه ها که شامل جبران استهلاکات و صرف به هنگام حفظ کردن آنها برای خدمات تولیدی شود را سرمایه گذاری جایگزینی و آن قسمت که صرف تقویت و توسعه تجهیزات، ماشین آلات و ساختمان شود را سرمایه گذاری خالص مینامیم.

بنگاه تولیدی دو موضوع مهم را در حوزه فعالیت خود رصد میکند. یکی وضعیت فروش کنونی و یکی انتظار فروش آینده. اگر برآورد کند که آینده فروش مناسب و بیشتری خواهد داشت، اقدام به توسعه سرمایه گذاری و خرید ماشین آلات و تجهیزات و ساختن ساختمان خواهد کرد. این یعنی اگر امید به توسعه فروش نداشته باشد، برنامه های توسعه را تا زمان بهبود اوضاع اقتصادی به تأخیر خواهد انداخت. این بخش از عدم خریدهای از ماشین آلات و تجهیزات و ساختمان، تقاضای برای بخشهایی که این محصولات را تولید میکنند، کاهش خواهد داد و لذا فروش و تولید در بخش پائین دستی آنها نیز کاهش خواهد داشت و همینطور مسلسل.

حال اگر بنگاه تولید میزان فروش کنونی خود را نیز تا حدی از دست بدهد که تمایلی به تعمیر و نگهداری و جایگزینی توان ز دست رفته ماشین آلات و ساختمان نداشته باشد، عملاً ظرفیت تولیدی اقتصاد نیز کاهش خواهد یافت.

توجه اینکه کاهش سرمایه گذاری هم عامل رکود بیشتر است و هم خودش از رکود بیشترین صدمه را خواهد دید. یعنی یک لوپ و چرخه نحس را رقم خواهد زد. رکود باعث کاهش سرمایه گذاری و در مواقع حاد منفی شدن آن میگردد و سپس این کاهش شدید در سرمایه گذاری باعث شدت و عمق دوره رکودی خواهد شد.

این بخش از تقاضای کل از آنجا که بسیار مهم است، قلب سیاستهای کینزی در تحریک تقاضا را تشکیل میدهد. در این زمینه برای خروج از رکود کینز اعتقاد دارد باید خریدها را افزایش داد. هر نوع خرید از بنگاههای تولیدی باعث تحریک آنها برای خرید نهاده های تولیدی و سپس سرمایه گذاری خواهد شد که خود این موضوع مانند یک استارت کننده قوی فعالیت بخشهای دیگر اقتصاد را کلید خواهد زد.

مخارج دولت:

مخارج دولت جزء مهم بعدی از تقاضای کل است. در حقیقت مهمترین بخش سیاست پذیر از اجزای تقاضای کل که در کوتاه مدت یکساله قابلیت تغییر و برنامه ریزی توسط دولتها را دارد، همین خریدها و مخارج دولتی است. هرگاه دولتها پول بیشتری در اقتصاد خرج کنند، تقاضای کل افزایش و هرگاه پول کمتری خرج کنند تقاضای کل کاهش خواهد یافت. در همین مقوله دولت در چند سال اخیر به علت کاهش شدید درآمدهایش، میزان مخارج واقعی خود را از اقتصاد چه در حوزه جاری و چه در حوزه عمرانی کاهش داده است. این کاهش تقاضا در حوزه کاهش تولید کالاها و خدمات توسط بخشهایی که محصولاتشان را به

دولت میفروشد خود را نشان داده است. تعداد زیادی از افرادی که در پروژه های عمرانی مشغول بودند و خدمات حاصل از کارشان را به دولت می فروختند حالا بیکارند، تعداد زیادی از واحدهای اقتصادی که محصولاتشان را به دولت میفروختند مانند کارخانجاتی که مواد اولیه و مصالح ساختمانی پروژه های عمرانی دولت را تامین میکردند حالا فروش ندارند و بیکارند. مشخص است وقتی دولت پول کمتری در اقتصاد خرج کند، به همان میزان کمتر هزینه دولت، تولید ناخالص و حتی بیشتر بستگی به ضریب تکاثری اقتصاد کاهش تقاضا پیش خواهد آمد.

آن بخش از بودجه ریالی دولت که تحقق یافته است در چند سال اخیر تقریباً ثابت مانده است. این در حالی است که در سال ۱۳۹۲ تورمی حدود ۵۰ درصد و در سال ۹۳ حدود ۲۵ درصد شکل گرفت. این موضوع باعث شد تا مخارج واقعی دولت یعنی تعداد و حجم کالاها و خدماتی که دولت از جامعه خریداری کرده است کاهش یابد. یعنی در هر سال حتی اگر دولت همان پول قبلی را خرج کرده، به علت کاهش قدرت خرید پول، در عمل موفق شده کالاها و خدمات کمتری را خریداری کند. این یعنی رکود قطعی.

سیاستهای کینزی تقویت تقاضا میگویند دولت مستقل از منبع تامین مالی برای خروج از رکود باید هزینه های مصرفی واقعی خود را افزایش دهد تا بتواند رکود را کنترل نماید. این سیاستها البته در اقتصاد علاوخر بر کاهش رکود در عمل منجر به تورم هم خواهند شد. لذا در چارچوب تئوری کینزی اگر بخواهیم رکود را کاهش دهیم، چاره ای جز پذیرفتن تورم نداریم. لذا این نوع سیاستها در حقیقت دفع یک شر را با پذیرش شر جدید میکنند که خیلی از نظر وظایف تثبیتی دولتها مقبول نیست.

خالص صادرات و واردات:

صادرات تقاضای خارجی برای کالاهای ماست و واردات تقاضای ما برای کالاهای خارجی. هر گاه ما وارداتمان از کالاها و خدماتی که در داخل نیز از آنها تولید داریم افزایش یافت، باید انتظار داشته باشیم که تولیدکنندگانی که کالاهای مشابه کالاها وارد شده دارند، نتوانند کالاها و خدماتشان را بفروشند. این یعنی رکود و از دست رفتن فروش و تولید و اشتغال. هر گاه صادراتمان کاهش یابد و تقاضای خارجی برای کالاهای ما به هر علتی کاهش یابد، باید انتظار داشته باشیم فعالیت اقتصادی بنگاههایی که کالاهایشان صادر میشود، کاهش یابد. حال این کاهش صادرات به علت ضعف کیفیت کالا، قوت گرفتن رقبای بین المللی و یا مقررات بین المللی مثل عضویت در WTO، یا تحریمهای بین المللی که باشد، همه و همه میتوانند با هم زمینه ورود به دامنه رکود را رقم بزنند.

تحلیل جمعی حوزه تقاضا:

در شرایط کنونی اقتصاد ایران همه عوامل ناشی از حوزه تقاضا با هم و در یک جهت عمل کرده اند و رکود قطعی را برای اقتصاد ایران رقم زده اند. یعنی هم مصرف جمعی به علت کاهش درآمد مردم و یا از دست دادن کار و فعالیتهای کاهش داشته است. هم سرمایه گذاری خالص و جایگزینی کاهش شدید داشته، هم مخارج واقعی دولت کم شده و هم محدودیتهای بین المللی باعث کاهش صادرات شده و یا واردات بازار کالاهای داخلی را گرفته است. لذا در رکود کنونی کشور سهم بزرگی از عوامل ناشی از عناصر تشکیل دهنده تقاضا است.

نکته ۱. برخی عناصر در این زمینه میتوانند این شرایط را بدتر کنند. مثلاً وقتی همان بودجه کم را هم به مدیر میدهند، اگر مدیر در خرج کردن آن مشکل داشته باشد، دامنه رکود گسترش خواهد یافت. در شرایط کنونی چندین عامل باعث شده تا همان بودجه نیز یا خرج نشود و یا با سرعت مناسب هزینه نشود. کارنابلد بودن مدیر و نادانی او، بروکراسی پوچی که فقط بخش اعظمی از منابع مالی را صرف تشریفات مینماید و زمان و منابع را هدر میدهد، دخالتهای بی مورد و بیش از حدی که سازمانهای نظارتی در امور اجرایی میکنند و ترس بی مورد را از کار کردن در جان مدیران تزریق مینمایند. وجود بدنه کارشناسی ناتوان و در برخی موارد فاسد که آنقدر کارها را به تاخیر می اندازند تا هم منابع هدر روند و هم به جای مصرف صحیح در فرایند بازتوزیع

کثیف مفاسد رشوه و اختلاس قرار گیرند، همه این موارد شرایط را در حوزه فعالیت‌های دولت و البته فضای کسب و کار بدتر میکنند.

نکته ۲. خود تقاضای کل در یک اتمسفر شکی میگیرد که شامل فضای کسب و کار و حوزه انتظارات است. حوزه انتظارات اینگونه است که امید به آینده و برآورد انتظاری مردم از قیمتها، باعث میگردد که مردم برای خرید دست نگهدارند و یا تعجیل نکنند. در شرایط کنونی که مردم انتظار کاهش قیمت خودرو را دارند و کمپین نخریدن تشکیل میدهند، انتظار کاهش قیمت ملک و مسکن دارند و برای خرید تعلل میکنند، قطعاً اثرات این نخریدن به شدن رکودی اقتصاد خواهد افزود. همچنین فضای کسب و کاری که توسط نهادهای اجتماعی و از همه مهمتر دولت شکل گرفته و اتمسفر تنفس فعالات اقتصادی را تشکیل میدهد، هر چقدر جامد تر باشد، حرکت تقاضای کل را کند تر میکند. لذا وقتی برای گرفتن وام یک تراکتور ۸۶ امضا و ۲ سال زمان لازم باشد این یعنی فضای کسب و کار جامد که نه، بلکه سنگ شده است. و لذا در این شرایط حتی با وجود گشایشهایی در بودجه و مخارج مردم، این شرایط و اتمسفر سنگ شده اقتصاد اجازه نمیدهد تا از مسیر تقاضا این گشایشها وارد اقتصاد شود و بهبود را رقم بزند. لذا مهم است که علاوه بر خود تقاضا، حجم و سرعت آن، اتمسفر آن را نیز در نظر بگیریم. قطعاً سیاستهای بهبود محیط کسب و کار در این زمینه باید بتوانند به کوچک کردن بروکراسی مؤثر بر کسب و کارها و تصمیمگیری سریع و سالم کمک کنند.

عوامل ناحیه عرضه:

عوامل ناحیه عرضه همه عناصری را شامل میگردد که با هم و در یک راستا تولید را امکان پذیر نموده به بازار میرسانند.

بازار کار:

بازار کار شامل عرضه نیروی کار و تقاضای نیروی کار است. دستمزد به عنوان محور تعاملی در این حوزه باید بتواند تعادل را شکل دهد. در حقیقت دستمزد تعادلی است که باعث می شود عرضه و تقاضای کار با هم در تعادل قرار گیرند. این دستمزد باید که توسط بازار تعیین شود. اگر دستمزد قانونی از بالا به بازار کار تحمیل شود و اگر این دستمزد قانونی از دستمزد تعادلی بالاتر باشد، این موضوع باعث میگردد که در این دستمزد بالا تعداد افراد عرضه کننده نیروی کار افزایش یابند و از سوی تقاضای کار به علت بالاتر بودن این دستمزد نسبت به دستمزد تعادلی، تقاضا کنندگان نیروی کار که بنگاههای اقتصادی هستند، تعثی کمتری از نیروی کار گران را به استخدام در آورند. مشاهده میگردد که خود این فرایند بدون دخالت بازار کالا و یا بازارهای دیگر، تنها به علت دخالت نامناسب دولت باعث شکل گیری بیکاری اجباری شده است. اگر دامنه محاسبات رکودی را بر اساس تعداد بیکاران در نظر بگیریم، میتوانیم ملاحظه کنیم که این مورد خود به تنهایی عامل ایجاد بیکاری و رکود است. هم بنگاههای اقتصادی از خدمات کار به علت گران بودن دستمزد محروم هستند و هم کارگران بیکار مانده اند.

از سوی دیگر دستمزد کارگران هزینه تولید را برای کارفرمایان رقم میزند. لذا هر چه هزینه های تولید از ناحیه نیروی کار بیشتر شود، قیمت تمام شده محصول افزایش یافته قابلیت رقابت کاهش و فروش کاهش خواهد داشت.

در کنار این موضوع اتمسفر بازار کار تاثیر بزرگی از قوانین دولتی و حکومتی می پذیرد. قوانین کار و تامین اجتماعی همه میتوانند با یکطرفه کردن معامله به سود کارگر و تحمیل شرایط سوسیالیستی به بازار کار شرایط استخدام و نگهداشت نیروی کار را برای کارفرمایان سخت نمایند. این شرایط به ظاهر در خدمت کارگران ولی در عمل باعث بیکاری تعداد بیشتر آنان در دوره های طولانی تر بیکاری خواهد بود.

بانکها و بازار سرمایه:

بنگاههای اقتصادی منابع مالی مورد نیاز خود را از بانکها و بازار سرمایه تأمین میکنند. در عمل و تجارب کشورهای موفق اینگونه است که بانکها سرمایه در گردش و سرمایه واحدهای کوچک و متوسط را میپردازند و واحدهای بزرگ اقتصادی سرمایه ثابت و در گردش خود را بیشتر از بازار سرمایه تأمین میکنند. اگر شرایط ورود به بازار سرمایه سخت باشد، هر بار تعداد بنگاه کمتری میتوانند از بازار سرمایه تأمین مالی شوند و لذا بار آنها به دوش بانکها خواهد افتاد. از طرف دیگر بانکها نیز مشمول بروکراسی های بی مورد و دخالتهای نابجای سیستم دولتی باید نسبت به توزیع منابع خود اقدام کنند. اینجاست که واحدهای لایق و دارای شایستگی به علت نداشتن رانت از منابع بانکی محروم خواهند ماند و واحدهای رانتی که بتوانند در سیستم دولتی نفوذ کنند و آنها را برای اخذ منابع اعتباری و مالی همراه نمایند، موفق خواهند شد. در این شرایط کسی که توان رقابتی داشته از منابع محروم مانده و باید این منابع را گرانتر از حد ممکن تهیه کند و کسی که شایستگی نداشته این منابع ارزانتر را با ناکارآمدی همراه نموده است. در عمل فرقی نمیکند هر دو گروه هم دیرتر به منابع خود رسیده اند و هم گرانتر. لذا قابلیت تولید و رقابت پذیری پایینی خواهند داشت. این یعنی تولید کمتر در واحد زمان. تولید کمتر، گرانتر و کم کیفیت تر. تسهیل ورود واحدهای بالای ۵۰ نفر کارکن و یا ۱۰ میلیارد تومان سرمایه و ترغیب آنها برای ورود به بورس باید طی برنامه مشخص و البته اجباری قرار گیرد. دخالت کارگروههای دولتی نیز در توزیع اعتبارات و منابع مالی بانکها باید به صفر برسد. خود بانکها بهترین مرجع تشخیص شایستگی فردی، مهارتی، فنی، بازاری، اقتصادی و مالی درخواست کنندگان هستند و میتوانند به بهترین شیوه منابع را توزیع کنند. دخالت کارگروه های دولتی تنها کار را خراب کرده، هزینه ها و زمان را بیشتر نموده و تخصیص غیر بهینه را رقم خواهد زد.

مقررات و قوانین حوزه کسب و کار:

در طرف عرضه اتمسفر کسب و کار را مقررات و قوانین نوشته شده و نانوشته در این حوزه تشکیل می دهند که باعث میگردند تا یک تصمیم تولیدی و اقتصادی با هزینه مشخص و در زمان مشخص اخذ شده و سپس در زمان مشخص و هزینه مشخص عملی گردد. این مقررات باید که مانند یک کانال مناسب که سیال مناسبی مانند آب در آن است اجازه کشتی رانی راحت را بدهد. اگر کانال به شدن در حال تنگ و باز شدن باشد و یا عمق آن کم و زیاد شود و یا در مسیر تغییر مسیرهای ناگهانی و بحرانی داشته باشد، حرکت کشتی را غیر ممکن و یا با سرعت و ظرفیت بسیار پایینی همراه خواهد کرد. درست است که بخش اعظم این کانال پهن است و عمق خوبی دارد، ولی این قسمتهای کم عمق و گلوگاههای پر پیچ آن است که تعیین میکند چه نوع کشتی هایی اجازه حرکت دارند. در عمل تنها کشتی های کوچک و البته در بسیاری موارد چریکی هستند که میتوانند از آن بگذرند و کشتی های بزرگ حتماً به گل نشسته و در گلوگاهها خواهند ماند.

قوانین و مقررات حوزه کسب و کار باید یک دست و سازگار و شایسته و روان و ساده و جاری و با ثبات باشند. فضای کسب و کار بدون وجود چنین قوانین و مقرراتی قابلیت عبور به واحدهای اقتصادی سالم و بزرگ را نمیدهد. دولتها باید برای مدتهای طولانی مقررات و قوانین را ساده کرده و با ثبات حفظ کنند. در شرایط کنونی اقتصاد ایران که رکود قطعی در کشور وجود دارد، از مهمترین عوامل تشدید کننده آن مقررات نامناسب و بروکراسی نامناسب و ظالمانه ای است که گریبان واحدهای اقتصادی را گرفته است.

فضای پسا تحریم:

به نظر میرسد برای خروج از رکود در فضای پسا تحریم لازم نیست تئوری های عجیب و غریب و سخت و پیچیده را دنبال کنیم. زنجیره‌هایی که به پای اقتصاد ایران پیچیده است به هیچ وجه از نوع سخت و غریب آن نیست. اقتصاد ایران دچار بحرانهایی است که با رعایت چندین اصل ساده میتواند جهش بزرگی را بوجود آورد. مواردی که در بالا بیان شد برای تمام اقتصاد دانان قابل فهم و مبرهن است و ابتدایی ترین نظریات اقتصادی آنها را توصیه میکنند. لذا برای خروج از بحران باید ابتدا این اصول اولیه اقتصاد سنتی را رعایت کنیم و بعد از خروج از شرایط کنونی وقتی به حدی از بلوغ رسیدیم که تولید سرانه کشور به حد کره جنوبی برسد، آنگاه میتوانیم نظریات مدرن و جدید را برای اقتصاد کشور نسخه کنیم.

با آرزوی توفیق

دکتر سهراب دل انگیزان

عضو هیأت علمی گروههای اقتصاد و کار آفرینی دانشگاه رازی